

طنیان زاینده رود درپل شاهی
اصفهان فروردین ۱۳۴۸

شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دو پرتو تاریخی مشهور از صفت شهر اصفهان و رود زاینده رود

لطف الله هنرور

ساخته شده که وسیله ایاب و ذهاب ساکنین دو طرف رودخانه بوده است. مورخین و نویسندگان قدیم نام این رودخانه را زرین رود و زاینده رود و زنده رود و زرینه رود ضبط کرده‌اند.

این رودخانه از ارتفاعات زردکوه بختیاری و از رشته‌ای

در بین آثار و ابنیه متعدد تاریخی اصفهان پلهای تاریخی خود مجموعه‌ای جالب محسوب میشود. در مسیر زاینده رود که مهمترین رودخانه مرکزی فلات ایران است و خیر و برکت جلگه حاصلخیز اصفهان و مراوت و سرسبزی آن نتیجه مستقیم وجود این رودخانه است در دوره‌های مختلف پلهائی

(حمدالله مستوفی گاوخونی را گاوخانی نوشته است) این رودخانه پس از فرو رفتن در باتلاق دویاره در شصت فرسخی آن در کرمان ظاهر میشود و آنگاه به دریا میریزد اما حمدالله مستوفی گوید این روایت ضعیف مینماید زیرا که از گاوخانی تا کرمان زمین های سخت و جبال محکم در میان است و ممتدی در زیر زمین که چندان آب در آن روان تواند شد متعذر مینماید و زمین کرمان بلندتر از زمین گاوخانی است.

در فلات وسیع ایران وجود زاینده رود در مرکز این فلات به مثابه نعمتی بزرگ محسوب میشود و در حقیقت جلگه حاصلخیز و پربرکت اصفهان و تاریخ درخشان آن با موقع جغرافیائی آن در فلات وسیع ایران ارتباط مخصوص دارد و بطور خلاصه نتیجه و حاصل جریان رودخانه پربرکتی مانند زاینده رود در این سرزمین است و از همین جهت است که نام زاینده رود در تاریخ ادبیات ایران نیز همجا ذکر میشود و شعرا و مردم با ذوق ایران به یاد آن مترنم بوده اشعاری گفته و نغمه هائی سرودند مانند این اشعار خاقانی :

رودی است که کوثرش عدیلت
آبش سلسال و سلسیلت
نه بلکه ز رشک او همه سال
شیدای سلسلت سلسال
که سیمگری نماید آبش
که شیشه گری کند جبابش

بنام کوه رنگ سرچشمه گرفته و از مغرب به مشرق تا باتلاق گاوخونی جریان دارد. طول این رودخانه را بایبج و خم های آن ۴۰۰ تا ۴۸۰ کیلومتر نوشته اند و عرض آن تا دوست متر کم و زیاد میشود. قلال چهل چشمه و کوه رنگ در خاک بختیاری سرچشمه این رودخانه است و بیشتر ایام سال مستور از برف است. بستر رودخانه از سرچشمه تا مصب از خود زایش آب میکند و به همین جهت زاینده رود نام دارد.

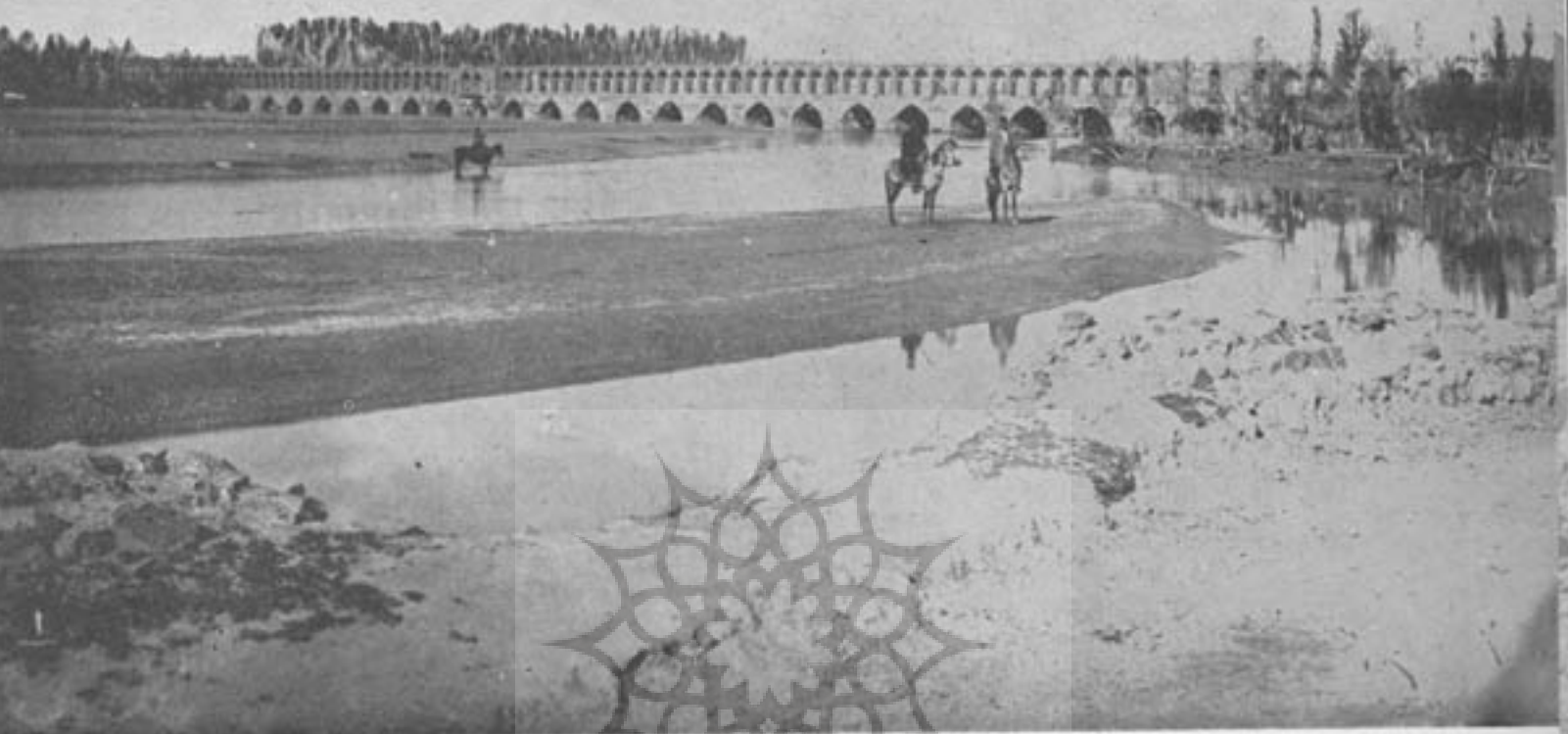
حمدالله مستوفی مورخ و نویسنده مشهور ایران در قرن هشتم هجری درباره زاینده رود چنین نوشته است :

«رودخانه اصفهان امروز به زنده رود موسوم است و مصنفین مختلف آن را زاینده رود و زرین رود نوشته اند. زرین رود اکنون به یکی از شعب این رودخانه اطلاق میشود. قسمت علیای شاخه اصلی این رود جوی سرد نام دارد و از زردکوه سرچشمه میگردد. این کوه که هنوز بمناسبت سنگهای آهکی زرد رنگ خود به این نام خوانده میشود در سی فرسخی باختر اصفهان نزدیک سرچشمه رود دجیل یعنی کارون واقع است. پائین شهر و فیروزان واقع در خان لنجان یکی از شعب زاینده رود که از حیث بزرگی با خود رودخانه همسری میکند و از حدود گلپایگان سرچشمه میگردد به زاینده رود میریزد و آنگاه پس از عبور از اصفهان و سیراب کردن نواحی هشت گانه آن اندکی به سمت خاور رو کشت پیچیده و بالاخره در باتلاق گاوخونی که در حاشیه کویر واقع است فرو میرود»

طغیان زاینده رود در آذرماه ۱۳۳۳ خورشیدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





منظره قدیمی بستر زاینده رود و بیشه‌های اطراف آن با دورنمای پل تاریخی اللهوردی‌خان از دوره شاه‌عباس کبیر

ساحل زاینده‌رود بوده است و در این مورد چنین گفته :
 خوش آنروزی که صاحب من مکان در اصفهان سازم
 زوصف زنگه‌رویش خامه را رطب‌اللسان سازم
 زاینده رود طغیانهای نیز دارد و در سالهایی که بارندگی
 به حد کفایتی شده باشد بهنگام طلوع بهار طغیان میکند و گاهی
 این طغیانها چند روز متوالی ادامه می‌یابد . شاه عباس اول
 و دوم از سلسله صفویه با توجه به طغیانهای زاینده رود که
 بعضی اوقات قسمتی از شهر اصفهان را هم تهدید میکردند
 به ایجاد پلهائی در بستر زاینده رود مبادرت نموده‌اند که
 مهمترین آنها پل تاریخی اللهوردی‌خان و پل شاهی است و
 در این مقاله فقط به توصیف این دو پل می‌پردازیم :

پل اللهوردی خان

اندیشه بنای این پل در سال ۱۰۰۶ یا ۱۰۰۸ هجری در

هر و مردم

آبش بدل گلاب داندند
 زو در سر مژگان نشانند
 گوشه کند حباب شاید
 شیشه ز پی گلاب یابد
 مؤلف هفت اقلیم با آنکه از مردم ری بوده و در هندوستان
 توطن اختیار کرده بوده است از آنجا به بوی خوش نسیم
 بهاری اصفهان طرب‌انگیز شده می‌نویسد :
 لب زنده رود و نسیم بهار
 لب دلستان و می خوشگوار
 ز دل بیخ انده چنان بر کند
 که بیخ ستم خنجر شهریار
 صاحب ملک‌الشعرای عصر شاه‌عباس دوم در آن اوقاتی که
 در هندوستان بوده با اینکه از کمال احترام و شخصیت برخوردار
 بوده و در دربار شاه جهان قدر و منزلتی به سزا داشته معذالک
 دائماً متذکر بدکر ایران و بازگشت به اصفهان واقامت در

دهمین یا دوازدهمین سال سلطنت شاه عباس اول به وجود آمد. در سال ۱۰۱۱ سردار مشهور او بنام **اللهوردی خان** مباشر اتمام ساختمان پل مزبور شد و بهمین جهت پل مزبور را بنام **اللهوردی خان** نامیده اند این پل را پل جلفا از آنجهت که جلفا را به شهر اصفهان وصل میکند و **پل چهارباغ** از آنجهت که واسطه اتصال خیابان **چهارباغ بالا** به **چهارباغ پائین** است نیز نامیده اند پل سی و ششمه هم نام دیگری است که به این پل داده شده از آنجهت که ۳۳ دهنه دارد. طول پل **اللهوردی خان** ۳۰۰ متر و عرض آن ۱۴ متر است و تمام نماهای آن آجری است.

اللهوردی خان یکی از سرداران نامی و فداکار شاه عباس بود. این سردار اصلاً ارمنی و از مردم گرجستان و عیسوی بود. ابتدا به خدمت شاه طهماسب اول داخل شد و در حلقه غلامان وی درآمد و مسلمان شد و چون جوانی صدیق و فداکار و عاقل بود به منصب قوللر آقاسی یعنی ریاست و سرداری غلامان خاص شاه رسید. شاه عباس در سال ۱۰۰۴ هجری علیرغم سرداران قزلباش او را ترقی داد و به امیرالامرائی یا حکومت ایالت فارس و سپهسالاری ایران منصوب کرد و یکسال بعد حکومت کوه کیلویه را هم برحوزه حکمرانی وی افزود. **اللهوردی خان** سرداری دلیر و کارداران و با تدبیر و کریم و فرمانبردار بود و به نیروی این صفات در اندک زمانی سراسر فارس را ب تصرف آورد و بر طوایف افشار و بختیاری که در کوه کیلویه و سایر نقاط فارس سر به طغیان برداشته بودند غالب شد و تا سال ۱۰۱۰ هجری ولایت لار را نیز با سواحل عمان و جزایر بحرین گرفت.

شاه عباس **اللهوردی خان** را از همه سرداران بزرگ ایران عزیزتر و محترمتر میداشت و چون پیر بود همیشه او را پدر خطاب میکرد. هیچیک از سرداران با او در مقام و مرتبت برابر نبود و او با سی هزار سوار مجهز و جنگ آزموده ای که در اختیار داشت بر تمام ولایات جنوبی ایران و سواحل و جزایر خلیج فارس حکمران بود. شاه عباس در جنگهای بزرگی که با دولت عثمانی میکرد بیشتر به نیروی نظامی او متکی میشد.

پل اللهوردی خان بهنگام جشن آبریزگان

یکی از تفریحات شاه عباس شرکت در مراسم جشن آبریزان یا آب پاشان بود. آبریزگان یا آبریزان یکی از جشنهای باستانی ایرانیان پیش از اسلام بوده است. ایرانیان قدیم در روز ۱۳ تیرماه هر سال جشنی بزرگ می گرفتند و در این روز با آب و یا گلاب بر سروروی هم می پاشیدند. شاه عباس هم چنانکه منشی مخصوص وی اشاره کرده است مراسم مخصوص این جشن را با تشریفات بسیار انجام میداد. در این روز اگر شاه

در اصفهان بود مراسم آبریزان در کنار زاینده رود و نزدیک سی و ششمه و اگر در مازندران یا گیلان بود در کنار دریای خزر صورت میگرفت. شاه با جمعی از بزرگان دولت و سرداران و مهمانان خارجی خود در زیر یکی ازطاقنماهای پل می نشست و به تماشا مشغول میشد.

پی پترو دولواته (Pietro Della valle) جهانگرد ایتالیائی که در سال ۱۰۲۸ هجری مقارن با اتمام ساختمان پی نظیر مسجد شیخ لطف الله در شهر اصفهان شاهد جشن آبپاشان بوده است چنین می نویسد:

«در اصفهان مراسم جشن آبریزان را در کنار زاینده رود در انتهای خیابان **چهارباغ** برابر پل زیبای **اللهوردی خان** بجای می آوردند. بهمین سبب شاه آنروز از اول صبح بدانجا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آنکه مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آبپاشی بردارند شاه سفیران ممالک خارجی را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به تفریح پرداخت. از میان سفیرانی که جهانگرد ایتالیائی اشاره کرد یکی هم سفیر پادشاه اسپانیا بنام **دن گارسیا دوسیلوا فلیگروآ** بوده است که در سفرنامه خود درباره این جشن و ترتیب پذیرائی شاه از سفیران در زیر پل **چهارباغ** چنین نوشته است:

«چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زاینده رود که محله جلفا و محله گبران را از محله تبریزان و بقیه شهر کهنه اصفهان جدا میسازد حاضر شوند. از چند قرن پیش همه ساله در ماه ژویه ایرانیان جشنی میگیرند بدین ترتیب که همه مردم از هر ملت و طبقه غیر از زنان در کنار رودخانه جمع میشوند و زنان بالای پل به تماشا می نشینند. مردان در این روز لباسهای کهنه کوتاهی که با لباسهای معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می پوشند و شلوارهای تنگ به پا میکنند و بجای عمامه شب کلاه کوچکی بر سر می نهند و در کنار رودخانه همگی به درون آب می روند و بر سروروی یکدیگر آب می پاشند و برای اینکه بهتر از عهده این کار برآیند هر یک ظرفی نیز همراه می برد. کار آبپاشی گاه بدانجا میرسد که ظرفها را به سوی یکدیگر پرتاب میکنند و سرهای بسیار شکسته میشود و گاه چند نفری هم به جهان دیگر میروند. غرفه های پل از هرسو به رودخانه نگاه میکنند و هر یک از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیران در غرفه دوم نشسته بودند. سفیر ترکستان در راهروئی که میان غرفه های دوم و سوم است قرار گرفته بود. شاه سفیر اسپانی را نزدیک خود نشاند و عقیده او را درباره آن جشن پرسید ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمیشد. شاید به همین سبب یا بعلت اینکه



منظره پل شاهی اصفهان از دوره سلطنت شاه عباس دوم

وقتها و شعرا و خوشنویسان که از عهد صفویه بیعد در اصفهان وفات کرده‌اند در اطراف آرامگاه او به فواصل نزدیک و یا دور از آن بخاک سپرده شده‌اند و از آنجهت که هیچیک از قبرهای تاریخ‌دار موجود در این قبرستان از قبرهای بابارکن‌الدین قدیمی‌تر نیست تا اواخر عهد صفویه تخت فولاد را قبرستان بابا رکن‌الدین میخوانده‌اند.

در دوره پادشاهی شاه عباس (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هجری) محل پل حسن آباد یا بابا رکن‌الدین را که یقیناً پل ساده‌ای بوده بعلت موقع بسیار خوب آن در بستر شهری زاینده رود برای ایجاد پل باشکوه شاهی انتخاب کرده‌اند و پس از برچیدن آن پل شالوده و اسانی پل شاهی را که امروز به پل خواجو بیشتر شهرت دارد ریخته‌اند. وجه تسمیه پل به خواجو به نسبت مجاورت آن با محله خواجوی اصفهان است که از محله‌های مشهور قدیمی اصفهان است. بنای پل خواجو در سال ۱۰۶۰ هجری و در هشتمین سال سلطنت شاه عباس دوم به اتمام رسیده است. طول آن ۱۳۳ متر و عرض آن ۱۲ متر است. دو جبهه شرقی و غربی آن با غرفه هائی ترین شده و با کاشیهای هفت رنگ آرایش شده است و معماری خاص آن پل مزبور را در ردیف پلهای می نظیر جهان قرار داده است. پل شاهی بمنزله سدوبند نیز میباشد و بابتن دهانه‌های آن در ضلع غربی پل دریاچه‌ای نیز به وجود میآمده است و بهمین جهت درباره بنای آن گفته اند:

دارای جهان پناه عباس دریاچه وسد و پل بنا کرد

جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته و چندین نفر نیز کشته یا در آب خفه شده بودند شاه فرمان داد که دست از آبیاش بردارند.

وقتی که سفیر اسپانی وارد غرفه شاه شد دو تن از زنان رقاص که غالباً شاه را مشغول میدارند آنجا بودند و برای تفریح خاطر او با سفیران لاهور و بلخ شوخی میکردند ولی همینکه سفیر اسپانی وارد شد شاه به آن دو اشاره کرد که از مجلس بیرون روند سپس رو به اطرافیان خود کرد و به خنده گفت: «سن سفیر اسپانیا بجائی رسیده است که دیگر از مصاحبت زنان و اینگونه تفریحات لذت نمی برد.»

پل شاهی اصفهان

این پل که در سر راه قدیم اصفهان به شیراز ساخته شده بود بنام پل حسن آباد و پل بابارکن‌الدین نیز خوانده شده است. احتمال داده‌اند که شالوده آن در زمان حسن بیگ ترکمان یا حسن پاشا نامی از امرای تیموری گذاشته شده باشد. بهر حال قبل از صفویه در محل این پل پلی وجود داشته است که واسطه ارتباط شهر اصفهان با قبرستان قدیمی و مشهور تخت فولاد بوده است و چون در آثرمان مشهورترین مزارات تخت فولاد و بقعه بابارکن‌الدین بیضاوی انصاری بوده است آن پل بنام پل بابا رکن‌الدین نیز نامیده میشد. این عارف مشهور در تاریخ یکشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ هجری وفات کرده و در تخت فولاد مدفون شده است و عده زیادی از مشاهیر علما

از منظره دریاچه مصنوعی که در قسمت غربی پل خواجه موجود میشده در دوره شاه عباس دوم جانشینان او در مواقعی که در کاخهای سلطنتی ساحل زاینده رود مانند عمارت هفت دست و تالار آینه خانه مراسمی برپا بوده استفاده میشده به این ترتیب که بر روی آبهای برهم انباشته مقابل قصرهای سلطنتی مراسم آتشبازی بعمل میآمده است .

در ساختمان پل شاهی اقامتگاه سلطنتی هم پیش بینی شده باین ترتیب که در وسط هر یک از دو ضلع شرقی و غربی پل ساختمان مخصوصی که آن را ییگلریگی مینامند بنا شده و این دوبنا که شامل چند اطاق مزین به نقاشی است و تزیینات آن هم اکنون باقی است در مواقعی که پادشاه قصد تماشای آبریزان پل را میکرده مورد استفاده خاندان پادشاهی واقع میشده است .

ولی قلی شاملو فرزند داود قلی هروی معاصر شاه عباس دوم در کتاب خود بنام «قصص الخاقانی» که بصورت نسخه خطی باقی مانده و هنوز به چاپ نرسیده راجع به افتتاح این پل نوشته است که بعد از تعطیلات نوروز سال ۱۰۶۰ هجری به امر شاه عباس دوم پل شاهی را که بر زاینده رود بسته شده آیین بندی و چراغانی و گلریزان کردند و هر یک از غرفه های آنرا یکی از امرا و بزرگان ترین نمود و پادشاه بمدت یک ماه در کنار پل و رودخانه زرین رود به عیش و عشرت پرداخت . شعرای آندوره درباره این جشن و چراغانی اشعاری سروده بودند که در حضور پادشاه قرائت کردند از آن جمله صاحب تبریزی امفنهانی ملك الشعرای آن عصر این اشعار را قرائت نمود:

اصفهان يك دل روشن ز چراغان شده است

پل ز آرامتگی تخت سلیمان شده است
باده چون سیل ز هر چشمه روان گردیده است

کمر پل ز می لعل بدخشان شده است

از گل و شمع که افروخته و ریخته است
کهکشان دگر از خاک نمایان شده است

چون مه عید که گردد ز شفق چهره فروز

طاقها از می گلرنگ فروزان شده است

عالم آب دوبالا شده از عشرت پل

شادی و عشرت ایام دو چندان شده است

رنگ سیلاب طلایی شده از نور چراغ

چشمها مشرق خورشید درخشان شده است

میدهد یاد سر پل ز خیابان بهشت

شمع و گل چهره حور است که تابان شده است

یادبانه است پی کشتی دریا دل می

سایبانها که ز اطراف نمایان شده است

شده چون قوس قرخ هر خم طاقی رنگی

از تماشا پروبال نگه الوان شده است

زند رود از کف مستانه که بر لب دارد
جوی شیری است که در خلد خرامان شده است

از رگ ابر هوا چنگ به دامان دارد

از گل سرخ زمین چهره مستان شده است

بس که در مغز هوا نکته گل پیچیدست

مغز ابر از اثر عطسه پریشان شده است

دفتر عیش که هر فردی از وجایی بود

از رگ ابر به شیرازه وسامان شده است

تو به عاجز زغان داری تقوی گشته است

زهد خار و خس سیلاب بهاران شده است

کشتی می شده هر طاق پل از باده ناب

لنگر تو به خراباتی طوفان شده است

توبه کسز سنگدلی داشت ز فولاد اساس

همچو موم از نفس گرم چراغان شده است

خون خاک آمده از جرعه فشانان در جوش

کوچنجا از می گلرنگ رگ کان شده است

روزگار طرب و مستی ویی پروائست

که می و مطرب و معشوق فراوان شده است

مُد احسان ز رگ ابر کشیده است بهار

دامن خاک پر از گوهر غلطان شده است

خون خود می خورد و خاک به لب می مالد

زهد از توبه خود بس که پشیمان شده است

خاک از سبزه مینا شده چون طوطی مست

چرخ تنک شکر از خنده مستان شده است

آسمان يك لب خندان شده از تابش برق

خاک از جوش طرب يك خم جوشان شده است

میزند قهقهه کبک به طاوس بهشت

بیلکه شهباز دل باده پرستان شده است

بمستوبست پرواز صورت شیرین سرپل

که از تردستی فرهاد گلستان شده است

ایر گزبان گل رخسار مه کنعانست

که کیود از اثر سیلی اخوان شده است

چشم بد دور از این عهد که هر چشمه پل

زندگی بخش جو سر چشمه حیوان شده است

کمر خدمت شه بسته زبل زرین رود

به دل زنده از آن شهره دوران شده است

سر بر سر سجده شکر است ز پل زرین رود

که مقام طرب خسرو ایران شده است

شاه عباس جوانبخت که از بخت جوان

کیمیای طرب عالم امکان شده است

روزش از روز دگر خوشتر و نیکوتر باد

که از روی زمین يك گل خندان شده است